

تحریم، تحریم بازهم تحریم

فرهاد شعبانی

سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۸

روز جمعه ۲۲ خرداد دهمین نمایش ضد کارگری بنام انتخابات ریاست جمهوری در ایران به روی صحنه می آید. طی ۳۰ سال گذشته، هر چند سال یکبار جنجالی چند هفته ائی تحت عنوان انتخابات ریاست جمهوری در ایران به صحنه آمده است اما، نتایج این نمایشات پر هزینه و هیاهو تغییری جزء جابجائی قدرت مابین جناحهای حاکم در این نظام انسان ستیز و تمدن گریز را به دنبال نداشته است. جناحها و جنایتکارانی که هرکدام پرونده ائی قطور از کشتار مردم کارگر و زحمتکش، و آزادیخواه ساکن در ایران را زیر بغل دارند؛ و در حقیقت آنها را نباید در موقعیت مسئول بلکه باید در جایگاه متهم نشانند. اینها مجرمینی قابل محاکمه و مجازات اند.

بنابراین جابجائی قدرت مابین جناحهای حاکم تحمیلی بر مردم ایران را با هیچ معیاری نمی توان و ممکن نیست انتخابات نامید. خام اندیشان و فرصت طلبانی که بر این باورند توده های مردم از باز تولید این صحنه های کسل آور آموزش خواهند دید، و از این نمایش گونه ائی از دمکراسی منطبق با سطح فرهنگ مردم منطقه می سازند نه تنها فقر و بی بضاعتی خود را بروز می دهند و مولد بدعتی اند که اهانتی به موکراسی و مردم سالاریست، بلکه نگاهی تحقیرآمیز به توده مردم ایران دارند و نگفته آنها را شایسته حاکمیت چنین رژیم می دانند؛ اما مردم ایران برخلاف این مجیز گوینان نان به نرخ روز خور محق اند که بگویند انتخابی در کار نیست تا انتخاباتی صورت بگیرد. این انتصاب صورت گرفته است.

این نمایش سنخیتی با انتخابات ندارد، از اینرو ضروری نیست در باره آنچه که حضراتی که بنام کاندید به مخاطب قالب می کنند و ویژه این دوره های جنجالی است و بارها شنیده شده " ایران برای همه ایرانیان" محمد خاتمی، "پول نفت احمدی نژاد سر سفره مردم" جدل و مناظره و دیالوگی صورت بگیرد. هرکدام از آنها سر از صندوق بیرون بیاورد و بر مسند قدرت بنشیند عملکردش پیامدی جزء سیه روزی و شوربختی بیشتر برای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ساکن در ایران به دنبال نخواهد داشت. برای اثبات این ادعا لازم نیست به پاسخ احمدی نژاد به خبرنگاری اشاره بکنیم که گفته بود سندیکا دیگر چیست؟ و یا تبلیغات عوامفربیانه سردار رضائی، شیخ مهدی کروی و میرحسین دهه ۶۰ را بررسی کنیم. بجای همه اینها - گرچه هنوز صفحات بیشماری از پرونده آنها ناگشوده و در بایگانی است- کافی است نگاه کوتاهی به بیوگرافی هر چهار چهره ائی بیاندازیم که بعنوان کاندید این نمایشنامه تهوع آور به جامعه عرضه شده اند.

آنها طی سی سال گذشته برای تحکیم پایه های این نظام ضد کارگری که اساس و بنیادش با کشتار و خانه خرابی میلیونها تن از زنان و مردان کارگر و زحمتکش و فرزندانشان، روشنفکران و آزادیخواهان و مردم کردستان قوام و تاکنون دوام یافته است گوی سبقت را از هم بریده و در قربانی کردن میلیونها انسان به پای تحقق قوانین شریعت از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند.

این حضرات هرکدام دوره ائی و در مقامی در محک آزمایش قرار گرفته و چهره آنها در صورتیکه جریاناتی فرصت طلب نخواهند شعور و حافظه تاریخی توده های رنج دیده مردم ایران را دست کم بگیرند، برای دو نسل از مردم حق طلب ایران افشا و البته که رسوا شده هستند.

محسن رضائی پنجه هایش تا آرنج به خون هزاران انسان آزادیخواه مناطق حاشیه ائی ایران، از کردستان گرفته تا سیستان و بلوچستان آلوده است و برای هرترفعی از روی جنازه شماری از انسانهای شریف و آزاده ایران عبور کرده است.

میرحسین موسوی مدیریت کشتاردهه ۶۰ و اعزام کارگران ایران به جبهه های مرگ و نابودی را بعهده داشت و اگر امروز یکباردیگر به بروی صحنه رانده میشود تنها به این خاطر است که کارشناسان مسائل اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی بر این

باورند که بحران اقتصادی جاری در ایران خطرات شورش اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و به مدیریتی از نوع دهه ۶۰ و دوران جنگ نیاز دارند و او تجربه آن دوره را در کارنامه ضد مردمی اش ثبت کرده است.

کروبی که ژست ناچسپ اصلاح طلبی بخود گرفته جزء شیوخ اشراف مسلک جمهوری اسلامی است که طی ۳۰ سال گذشته اشراف گونه زیسته و در تثبیت و تصویب کلیه قوانین ضد کارگری و زن ستیز این رژیم در پستهای کلیدی این نظام مدافع آپارتاید ایفای نقش کرده است. اصلاح طلب نامیدن چنین فسیلی سیلی محکمی بر صورت اصلاح طلبی است.

چهره و عملکرد احمدی نژاد و آوازه افراط گرایی اش در مقابله با هر آنچه که بوئی از مدنیت و تجدد و دگر اندیشی دارد به وسعت کره زمین شنیده و دیده می شود. او مبتکر رواج خرافات جمکرانی است. او قاتل بی رحمی است که جزء به ظهور امام زمان آنهم از مسیر جمکران نمی اندیشد. او پاسدار سنتهایی است که با هرگونه نواندیشی ضدیت دارد. رئیس دولتی که نخواهد واقعیت وجودی یک سندیکای کارگری را بپذیرد و با تمسخر از آن نام ببرد، سرنوشت کارگر در چنین نظامی بهتر از این نخواهد شد.

رسالت اینها حفظ پایه های نظامی است که ۳۰ سال تمام است ستم بر کارگران، زنان، جوانان و مردم تحت ستم کردستان و دیگر اقشار آزادیخواه و حق طلب این جامعه از هویت شناخته شده آن است. یعنی درست خلاف آنچه که مردم کارگر و زحمتکش در ایران میخواهند. مردمی که بدون تردید خواهان سرنگونی این نظام اند.

آنچه که رژیم در هراس و کابوسی بیمارگونه در پی آن است و شب و روز در بوق و کرنا با اسم رمز "مشارکت حداکثری" بوسیله دستگاههای عوامفریب تبلیغاتی اش به خورد مردم می دهد، به میدان کشیدن آنها برای گرفتن حکم مشروعیت و فروش این کالا در بازار جهانی است.

در این صورت بر همه اقشار مردم رنج دیده ایران، بر کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان حق پایمال شده و مردم تحت ستم کردستان است **که یکپارچه و متحد شرکت که هیچ تماشای این نمایش را هم تحریم کنند.** در روز ۲۲ خرداد نباید در خیابانها و مجامع عمومی ظاهر شد. روز ۲۲ خرداد باید مسجد و منبر و پای صندوقها را برای روضه خوانان و نوحه سرایان و مجیر گویان این نظام ظالمانه بجا گذاشت. اگر رژیم به دنبال مشروعیت است و میخواهد با به میدان آوردن مردم آنرا به رخ رقبایش بکشد و امتیاز بگیرد، مردم هم باید این موقعیت باد آورده را به فرصتی برای نشان دادن اوج نفرت و بیزاری خود از رژیم تبدیل کنند. نه مهر شناسنامه و وعده پول نفت و نه وعده بی پایه و اساس پرداخت حقوق به زنان خانه دار و نه اشتغال جوانان در حالیکه بنیادهای اقتصادی ایران در چارچوب مدیریت این نظام هیچ ظرفیت اشتغالزایی ندارد، نباید کسی را به پای صندوقهای رای بکشاند. هر رای شما دادن مشروعیت به رژیمی است که عامل فقر و سیه روزی، اعتیاد و تن فروشی، یاس و ناامیدی، ناامنی و بی حقوقی اکثریت مردم ایران است. تحریم اکثریتی را بجای مشارکت اکثریتی تبلیغ و ترویج و عملا و باید به جهانیان نشان داد. در این نمایش چندش آور نباید شرکت کرد. تحریم، تحریم، تحریم باز هم تحریم.

فرهاد شعبانی